



ژوئیه دار یوش جهان بیلینت فرهنجی  
پرتال جامع علوم انسانی



پڙهه ښکاره علوم انساني و مطالعات فرهنجی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی نُرهای کهگیلویه و بویراحمد

داریوش جهان‌بین\*

### چکیده:

مختصات جوامع انسانی از جمله ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آنها پیوسته در حال دگرگونی است. سمت دادن، سرعت بخشیدن و هدایت آن به سمت مطلوبیت و هماهنگی، مستلزم بررسی این ساختارها در گذشته و حال و تأثیر و تأثرات حاکم بر این صورت‌بندی‌ها در هر واحد سیاسی - اقلیمی در دوره‌های مختلف تاریخی است. بر پایه شناخت دقیق‌تر مناطق مختلف کشور و تغییر و تحولات حاکم بر آن می‌توان با پذیرش تفاوت‌ها، تمهیدات لازم را جهت اصلاح و تحولات بنیادین و ارائه دورنمای مناسب از تعاملات در سطح ملی اتخاذ نمود.

این مقاله در راستای نایل به این مهم به بررسی و معرفی یکی از نقاط کشورمان به نام کهگیلویه و بویراحمد می‌پردازد و با نگر مقدمه‌ای در خصوص وجه تسمیه این منطقه، به بحث پیرامون خصوصیات اقلیمی، جغرافیای تاریخی، زبان، مذهب، تاریخ، نژاد، ویژگی‌های جمعیتی و ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این منطقه می‌پردازد. نویسنده معتقد است با درک تحولات این منطقه در عرصه‌های مختلف می‌توان گوشه‌ای از تحولات عمومی را در سطح ملی مورد ارزیابی قرار داد.

**کلید واژه‌ها:** اتابکان نُر، عشایر، عیلام، کهگیلویه و بویراحمد، نُر بزرگ، نُر کوچک

**مقدمه**

ایران کشوری متکثر است و این تکثر قومی - فرهنگی در درون واحد ملی، تأثیرات شگرفی بر سیر تحولات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی داشته است.

قوم لر به عنوان یکی از کهن ترین اقوام ایرانی، یکی از جلوه های این تنوع محسوب می شود. لرها براساس اولین تجربه سیاسی حکومتداری در قرن ششم ه. ش به دو بخش لر بزرگ (بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، ممسنی) و لر کوچک (لرستان، ایلام) تقسیم شدند. زاگرس میانی و مناطق پیرامون آن محل زندگی قوم لر می باشد. استان کهگیلویه و بویراحمد یکی از مناطقی است که قوم لر به صورت متمرکز در آن استقرار دارند. برای ارائه تحلیلی تاریخی و جامعه شناسانه از وضعیت قوم لر و همچنین تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی آن لازم است به تحولات عمومی کشور نیز توجه نمود و ویژگی های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مناطق و روند تحولات آنها را با تحولات عمومی کشور سنجید.

این مقاله به منظور معرفی ویژگی ها، تحولات و ظرفیت های منطقه لر نشین کهگیلویه و بویراحمد و بررسی رابطه تعاملی میان این ویژگی ها با خصوصیات سایر مناطق و کل کشور به رشته تحریر در آمده است.

**۱- وجه تسمیه کهگیلویه و بویراحمد**

گرچه درباره تاریخ دقیق آغاز زندگی اجتماعی در منطقه کهگیلویه و بویراحمد، اطلاعات چندانی در دست نیست. اما بنا بر گمانه زنی ها و کشفیات باستان شناسی می توان گفت این منطقه از حدود پنج هزار سال پیش تاکنون مسکونی بوده است.

درباره وجه تسمیه "کهگیلویه" تفاسیر گوناگونی ارائه شده است. محمود باور نویسنده کتاب "کوه گیلویه و ایلات آن" در این باره به بیان دو نظریه می پردازد. وی در نظریه نخست خود به نقل از فارسنامه ناصری می نویسد:

این اسم را بر این بلوک برای آن گذاشته اند که کوهستان آن از صحرای آن تجاوز می نماید و "کیلو" به کسر "کاف" تازی و "سکون" یا "دونقطه" و ضم "لام" و سکون "واو" نام میوه ای است کوهستانی که در فارس آن را "کیالک" و در

اصفهان "کویج" و در تهران "زال زالک" گویند. درخت کیالک در کوهستان این بلوک بیشتر از همه جای مملکت فارس می‌باشد. اگر آخر کلمه "او" ساکن باشد، لفظ "ی" بر آن بیفزایند. مانند بندر عسلو، که آن را عسلویه گویند. (۱)

دوم، بعضی از مطلعین محلی عقیده دارند از آن جا که یکی از امرای فضلویه به نام "گیلو" که در شجاعت و رشادت مشهور دوران خود بوده، برای مدتی کوهستان این نواحی را مرکز عملیات خود قرار داده و با همسایگان دور و نزدیک در زد و خورد بوده است؛ از این رو این کوهستان به نام او معروف و به مرور زمان تمام ناحیه بدان نامیده شد.

نویسنده در نهایت با ترجیح نظر دوم می‌نویسد:

شق دوم به حقیقت نزدیک‌تر است. چون معمولاً عشایر و ایلات هر محلی را به نام رخداد مهمی که در آن جا واقع شده و یا محل سکونت و "یورت" شخص به نامی بوده می‌نامند.

قدیمی‌ترین اثری که در آن نامی از این منطقه به میان آمده، المسالک و الممالک نوشته "ابن خردادبه" است که در قرن سوم هجری به رشته تحریر در آمده است. ابن خردادبه، زموم (رموم) فارس را چهار تا ذکر و اولین آنها را به نام زم حسن بن جیلویه یا بازنجان (باژرنگ) معرفی می‌کند. (۲)

ریاست مردم کهگیلویه در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری به عهده فردی به نام روزبه بوده که او را پادشاه این منطقه نیز می‌خواندند. پس از او فرزندش مهرگان متصدی این مقام گردید و پس از مهرگان برادرش سلمه حکومت را در دست گرفت. "گیلویه" از خمایگان سفلی (طبقه پائین جامعه) بود که نزد سلمه آمد و در دستگاه او قدر و منزلتی پیدا کرد و پس از مرگ او توانست زمام امور را به دست گیرد و آن چنان عظمتی یافت که منطقه را به نام او خواندند. (۳)

استان فعلی کهگیلویه و بویراحمد به همراه نواحی بهبهان و رامهرمز از قبل از اسلام تا سال ۱۳۴۲ ه. ش، که این منطقه به عنوان فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد نامگذاری گردید، به نام کهگیلویه شناخته شده است.

مطابق اسناد موجود بویراحمد بزرگترین ایل منطقه بوده است. هرچند از سابقه تاریخی این ایل اطلاع کافی در دست نیست، ولی عده‌ای معتقدند به احتمال زیاد تاریخ تشکیل این ایل به حدود زمان صفویه و پیش از آن باز می‌گردد. در آن زمان بویراحمد از ائتلاف طوایف کی‌گیوی‌ها (قایدگیوی‌ها)، سادات و تیر تاجی‌ها به وجود آمده است. این ائتلاف نیز خود در پایان یک درگیری خونین و به ابتکار شخصی به نام "کی ملک" یا "ملکشاه بویراحمدی"، که در حدود سال ۸۵۶ ه. ق و قبل از سلطنت شاهان صفوی می‌زیسته است، شکل گرفت. خوانین منطقه بویراحمد خود را از نسل "کی ملک" می‌دانند. ایل بویراحمد از اواخر زندیه تاکنون در معادلات سیاسی منطقه جایگاه ویژه‌ای داشته است و به واسطه گسترش نفوذ این ایل، در سال ۱۳۴۲ ه. ش در کنار واژه تاریخی کهگیلویه، این عنوان برای فرمانداری کل و سپس جهت اطلاق به استانداری برگزیده شد.

## ۲- جغرافیای تاریخی منطقه کهگیلویه و بویراحمد

استان کهگیلویه و بویراحمد با مساحتی بالغ بر ۱۶۶۹۹ کیلومتر مربع در جنوب ایران بین ۴۹ درجه و ۵۲ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۵۴ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ و ۲۹ درجه و ۴۹ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۸ دقیقه عرض شمالی خط استوا قرار گرفته است. مساحت این استان برابر با هشت دهم درصد کل کشور است.

این استان از شمال به استان چهارمحال و بختیاری و اصفهان، از شرق به استان فارس، از غرب به استان خوزستان و از جنوب به استان بوشهر محدود می‌شود و مرکز آن یاسوج است. (۴) استان کهگیلویه و بویراحمد به دو بخش سردسیری و گرمسیری تقسیم می‌شود. بخش سردسیری شامل ناحیه کوهستانی و مرتفع با آب و هوای خنک، جنگل‌ها و مراتع متنوع، کوه‌های مرتفع (نظیر دنا با ۴۴۰۹ متر)، بارش فراوان باران و آبشارهای متعدد و دشت‌های حاصلخیز است و شهرهای یاسوج، سی سخت و مارگون در این منطقه قرار دارند. اما منطقه گرمسیری با آب و هوای نیمه خشک و گرم و بارش کم چهره دیگری از این استان است. شهرهای دوگنبدان، دهدشت، باشت، سوق و لنده در این منطقه واقع هستند.

ناحیه باستانی کهگیلویه در هزاره سوم پیش از میلاد در محدوده سرزمین عیلام قرار داشته و

جزء ولایت کوهستانی این منطقه به نام انزان<sup>۱</sup> یا انشان<sup>۲</sup> بوده است. اهالی "عیلام" سرزمین خود را "آنزان سوسونکا" می‌نامیدند. مهمترین ایالت دولت عیلام و خاستگاه بزرگترین سلسله ایرانی، یعنی هخامنشیان همین ایالت بوده است و شامل غرب و شمال غربی فارس (سپیدان - نورآباد ممسنی)، نواحی جنوب غربی اصفهان، تمام استان کهگیلویه و بویراحمد، بخش شرقی استان خوزستان (بهبهان، رامهرمز، ایذه، مسجدسلیمان) و قسمت اعظم استان چهارمحال و بختیاری کنونی می‌شود. (۵)

این منطقه در زمان امپراتوری بزرگ هخامنشی یکی از ۲۳ ساتراپ (استان) موجود در کتیبه داریوش اول در بیستون محسوب می‌شده و بخشی از ساتراپ پارس یا پارسوا (پارسواش) بوده است. از تحقیقات پروفیسور ریچارد فرای<sup>۳</sup> این‌گونه استنباط می‌شود که این منطقه در زمان اشکانیان در ساتراپ الیمائید قرار داشته و قسمت اعظم عیلام باستان را در برمی‌گرفته است. (۶) این منطقه در زمان ساسانیان جزء ایالت "قباد خُره" یا کوره قباد و یکی از پنج کوره‌های (خُره) (۷) فارس به شمار می‌آمد. بز پایه نظر هاینس گایوه<sup>۴</sup> این ایالت به مرکزیت ارجان (ارگان) شامل استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر و بخشی از خوزستان به نام "بیرام قباد" یا "وَه آمد کُواد" (قباد آمد یا قباد بنا نهاد) توسط قباد اول بنا نهاده شده است. (۸)

در زمان اشکانیان ولایت اصطخر و بازرنگ واقع در کهگیلویه و بویراحمد مقر فرمانروایی و قدرت فکری و روحانی آذربانیان پارس، یعنی خاندان اردشیر بابکان بود، که خود را از اعقاب هخامنشیان می‌دانستند. آنها در آن‌جا به نگهبانی معابد آناهیتا اشتغال داشتند. (۹) برخی از محققین معتقدند که خاندان اردشیر ساسانی بومی ولایت بازرنگ بوده و از آن‌جا برخاسته‌اند و به داربگرد (داراب) و کوره شاپور خُره رفته‌اند. (۱۰)

در اوایل دوره اسلامی تمام منطقه فارس به چهاربخش تقسیم و هر بخش تحت اختیار یکی از فرمانروایان عرب قرار داشت:

۱- ناحیه شبانکاره به مرکزیت آینگ

1- Anzan

2- Anshan

3- Richard Frye

4- Haince Gavbe

۲- ناحیه فارس به مرکزیت شیراز

۳- ناحیه لارستان به مرکزیت لار

۴- ناحیه کهگیلویه و بویراحمد به مرکزیت اُرْجان (۱۱)

کتاب المسالک و الممالک ابن خردادبه اولین اثری است که از این منطقه به نام کهگیلویه نام برده است، هم‌چنین ابواسحاق اصطخری در قرن چهارم از ناحیه ارجان (ارگان) و حکومت مستقل پادشاهی و حاکم محلی آن به نام روزبه (قرن دوم)، سپس مهرگان و گیلویه سخن به میان می‌آورد. (۱۲)

از قرن سوم هجری به بعد محدوده وسیعی از مملکت ایران شامل استان‌های لرستان، ایلام، چهارمحال بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و بخش‌هایی از استان‌های فارس و خوزستان تحت عنوان "بلاد اللور" یا لرستان شناخته شده و حکومت آن در اختیار دو برادر به نام بدر و منصور بوده است. (۱۳) منطقه کهگیلویه و بویراحمد و بختیاری در اختیار برادر بزرگتر، یعنی بدر قرار گرفت و به منطقه "لُر بزرگ" مشهور گردید. در زمان آل بویه، تغییر چندانی در مرزهای جغرافیایی این منطقه رخ نداد. در زمان سلجوقیان با شکست ایل شبانکاره و حاکمان محلی منطقه، ترکمنان سلاجقه (فرزندان سلغور) در این ناحیه سکونت یافتند. در سال ۵۴۳ ه. ق. ملک‌شاه سلجوقی و پس از وی سنقر بن مودود سلغوری (اتابک مظفرالدین سنقر) برای دیار حکومت می‌کردند. پس از سلاجقه در زمان حکومت اتابکان لُر (۸۲۷-۵۵۰ ه. ق.) مملکت فارس به ۵ کوره (اصطخر، اردشیر خُره، شاپور خُره، داربجرد، قبادخُره) تقسیم می‌شد که این منطقه در حوزه شاپور خُره قرار گرفته است. (۱۴) این دوره اوج قدرت و اقتدار این منطقه بوده است. در کتاب "منم تیمور جهانگشای" نوشته مارسل بریون فرانسوی، از مقاومت شگفت مردم منطقه و شکست تیمور گورکانی و کشته شدن عمر شیخ بهادر فرزند تیمور در کشور (۱۵) بویراحمد سخن می‌گوید. (۱۶)

پیش از تأسیس سلسله صفویه، این منطقه به دو بخش پشت‌کوه و زیرکوه تقسیم می‌شد؛ منطقه پشت کوه شامل ولایت شاپور (بلاشاپور یا دهدشت)، چرام (صرام)، بازرنگ، سیم سخت (سی سخت)، زون و وزیز بود و منطقه زیرکوه شامل زیدون، دورق، ریوادرشیر، مهربان، باشت، سینیز، ارجان، گناوه، فروزک، گنبد ملغان، جلاذگان و رامهرمز بود. در دوران شاه طهماسب اول صفوی، مملکت به ۱۳ ایالت تقسیم و ایالت ارجان، که قبلاً ضمیمه فارس بود،



مجازا شد و به‌عنوان ایالت کهگیلویه رسماً به‌صورت حاکم‌نشین مستقل در آمد و یکی از ایالت‌های مهم کشور را تشکیل داد. بخشی از قزلباش‌ها به نام ایل افشار تا سال ۱۰۰۵ ه. ق. بر این منطقه حکومت می‌کردند، تا اینکه کهگیلویه به ضمیمه فارس در آمد. پس از صفویه، افغانان به‌هیچ‌وجه نتوانستند بر کهگیلویه مسلط شوند. علی‌رضا خان حاکم منطقه کهگیلویه چندین بار افغانان و شخص محمود افغان را شکست داد و موجب شد که وی دو بار سر شکسته و شبانه به اصفهان برگردد. در دوره نادرشاه افشار مسئولیت نایب‌الحکومتی کهگیلویه به اضافه شوش و دزفول به محمدخان بلوچ واگذار شد. وی در نهایت علیه نادر قیام و سرانجام دستگیر و کور شد. در دوران زندیه و قاجاریه تغییرات محسوسی در مرزبندی جغرافیایی این منطقه به وجود نیامد (۱۷). اگرچه تغییراتی در عناوین مناطق به وجود آمد. منطقه کهگیلویه و بویراحمد آن روز علاوه بر منطقه‌ای که اکنون به این نام خوانده می‌شود، شامل مناطق بهبهان، گناوه و دیلم نیز بود. این منطقه که قبلاً از لحاظ حکومتی ضمیمه فارس بود، به‌صورت ایالت مستقل در آمد و به دو قسمت پشت کوه و زیرکوه تقسیم شد. منطقه زیرکوه شامل ناحیه بهبهان و لیراوی و منطقه پشت کوه شامل نواحی تلّ خسروی، زون و بلاد شاپور بود.

از اواخر دوره قاجاریه به‌تدریج این مناطق به نام ایلات ساکن در آنها شناخته شدند و منطقه پشت کوه به نواحی متعددی چون چرام، طیبی، دشمن زیاری و بویراحمد تقسیم و مشهور شد. هم‌چنین منطقه زیرکوه شامل بهبهان و حومه، لیراوی، باشت و زیدون می‌شد. (۱۸)

در دوره سلطنت رضاشاه جغرافیای منطقه نسبت به دوره قبل تفاوت چندانی نکرد. در این دوره کهگیلویه هم‌چنان از نظر تقسیمات کشوری جزء ایالت فارس محسوب می‌شد و شهر بهبهان مرکز آن بود. حکام کهگیلویه مستقیماً از مرکز تعیین می‌شدند. علی‌ضیاء‌السلطان نخستین کسی بود که در سال ۱۳۰۱ ه. ش. به دستور دولت مرکزی به حکومت کهگیلویه منصوب شد. وی اولین و درعین حال تنها حاکم غیرنظامی کهگیلویه بود. بعد از او بنا به دلایل گوناگون از جمله روحیه نظامی رضاخان، موقعیت استراتژیک منطقه، خشونت‌های ناشی از اجرای برنامه توسعه آمرانه و طبع تسلیم‌ناپذیر مردم منطقه، کلیه حاکمان بدون استثناء از افراد نظامی بودند. این وضع تا سال ۱۳۲۲ ه. ش. ادامه داشت و تغییرات چندانی در تقسیمات کشوری به وجود نیامد. در همان سال بخش بویراحمد علیا جزء فارس، ولی سایر مناطق آنکه مشتمل بر

شهرستان‌های کهگیلویه و گچساران کنونی است، جزء استان خوزستان قرار داده شد. در تاریخ ۱۳۳۷/۱۰/۲۲ ه.ش در زمان نخست‌وزیری دکتر اقبال، هیأت دولت تصویب کرد که بخش کهگیلویه از شهرستان بهبهان منتزع و تبدیل به شهرستان گردد. (۱۹)

در سال ۱۳۴۲ ه.ش پس از سرکوبی آخرین درگیری میان حکومت مرکزی و ایل بویراحمد (جنگ گجستان)، شورای فرماندهی نظامی جنوب به مسئولیت سپهبد آریانا در جلسات ۱۲ تا ۱۴ تیرماه خود با پیشنهاد کلانتران و کدخدایان سرشناس بویراحمد مبنی بر تأسیس فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد به مرکزیت دهستان یاسوج موافقت و آن را به شاه ارائه نمود. این پیشنهاد بنا به ملاحظات سیاسی و امنیتی مورد موافقت شاه قرار گرفت و در سال ۱۳۴۵ ه.ش این فرمانداری کل تأسیس شد. در سال ۱۳۵۵ ه.ش این فرمانداری کل به استانداری تبدیل گردید. (۲۰)

بعد از انقلاب اسلامی نیز در زمینه تقسیمات کشوری در این استان تغییراتی رخ داد و برخی از مناطق این استان ارتقاء سطح یافتند؛ از جمله اینکه تعداد شهرستان‌های استان به ۴ شهرستان رسید.

### ۳- هویت تاریخی

سخن گفتن از تاریخ مشترک همه مردم منطقه قدری دشوار و پر از ابهام است. چراکه طی قرون گذشته تاریخ‌نگاری مدونی در رابطه با این منطقه، مخصوصاً پیش از قاجاریه صورت نگرفته است. پیش از این دوران، داده‌های تاریخی معمولاً مبتنی بر حدس و گمان، روایت و ادعا می‌باشند. اما با ورق زدن تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این منطقه در می‌یابیم که ساکنین فعلی استان از ابتدا بومی این منطقه نبوده‌اند. به علاوه به مرور زمان تغییرات زیادی در یافت جمعیتی و قومی این منطقه صورت گرفته و گروه‌های اجتماعی مختلف وارد این سرزمین شده و آن را موطن خود قرار داده‌اند. این زیست مشترک آنان را صاحب هویت میراث مشترک تاریخی ساخته است. زیرا در کنار هم و با هم شاهد جنگ‌ها، دردها، شادی‌ها و خاطرات مشترک بوده و همین حافظه تاریخی مشترک عامل همبودی این مردم شده است.

مردم از طریق این اراده همزیستی، تعلق خاطر مشترکی یافته و دلبسته اسطوره‌ها و مفاخر تاریخی بومی شده‌اند. اسطوره‌ها و مفاخر بومی این منطقه بیشتر برگرفته از شاهنامه فردوسی یا به قول بومیان "هفت لشکر" است. تأثیرات شاهنامه بر روایات و خلق و خوی جمعی این

مردمان غیرقابل انکار است. گرچه کار بزرگ فردوسی سند هویت ملی هر ایرانی است، ولی بعید است که مردمی بیش از این مردم استان شیفته شاهنامه باشند. چراکه آنها مفهوم خود بودن را از این سند گرفته‌اند. آنها معتقدند که محیط اصلی اتفاقات شاهنامه، اسطوره‌ها و گئی‌ها (کیخسرو، کیقباد، گودرز، گیو، بیژن، لهراسب) و در مجموع محیط اجتماعی و سیاسی و پهلوانان شاهنامه بومی این منطقه بوده‌اند و برای اثبات ادعایشان از مناطقی نام می‌برند که هم نام با جغرافیای حوادث شاهنامه است (نظیر سی سخت، چشمه بشو، برد بهمنی، میل ازدها، گردنه بیژن و طوسی). در روایت‌های شفاهی و سینه به سینه در بین مردم چنین نقل شده است که شاهنامه شرح حال زندگی و مفاخر آنان است. پس شاهنامه را متعلق به خود و خود را متعلق به شاهنامه دانسته و به شدت از این ذهنیت تاریخی متأثر بوده‌اند؛ به نحوی که نامگذاری افراد سلحشور ایل، معیارهای اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، زندگی دسته‌جمعی و معیارهای برتر دانستن افراد و ایلات (۲۱)، ادبیات و شعرگویی و حماسه‌سرایی همگی متأثر از روایات و ذهنیت تاریخی آنان که مبتنی بر داستان‌های شاهنامه بوده، شکل گرفته است. تأثیرپذیری از شاهنامه به حدی بود که در جنگ و گریزها برای تحریک افراد و تقویت روحیه سلحشوری از تاکتیک شاهنامه‌خوانی استفاده می‌شد. هر کس سعی می‌کرد که در جنگ، رستم یا لهراسب و گیو و بیژن و گودرز باشد و هم برای خود و هم برای هم‌طایفه‌ای‌ها افتخار بیافریند.

در میان مناطق استان، منطقه بویراحمد بیشترین جنگ و درگیری را با دولت مرکزی و با سایر ایلات عشایر داشته است و همین عامل همبودی آنها شده است. زیرا جنگ همیسته‌ساز است و در حالت دفاعی روحیه تعاضد و همکاری و انسجام در افراد تقویت می‌گردد. به همین دلیل در ذهنیت تاریخی مردم این منطقه جنگ‌هایی نظیر مقاومت دلیرانه آریوبرزن در مقابل سپاهیان اسکندر مقاومت در مقابل ترکان سلجوقی و مغولان و تیمور گورگانی، شکست افغان‌ها، حماسه آفرینی‌های کی لهراسب (۱۳۰۹) غائله فارس و جنگ گجستان (۱۳۴۲) و مقاومت کم‌نظیر اشخاصی چون «غلامحسین سیاهپور»، حضور جدی دارد. علاوه بر حوادث داخلی، تاریخ‌گواه این مطلب است که هرگاه تمامیت ارضی و هویت ملی و دینی ایران تهدید شده است، مردم این دیار پیشتاز دفاع و حماسه آفرینی بوده‌اند. دفع غائله شیخ خزعل در خوزستان، مقاومت در مقابل تجاوز عراق و اعزام بیشترین نیرو به جبهه‌ها، تقدیم بیشترین شهید

و جانباز (به نسبت جمعیت) در جنگ تحمیلی و دهها مورد دیگر از این قبیل بیانگر علایق ملی و مذهبی مردم این منطقه می‌باشد. از این رو با قاطعیت باید گفت که هویت تاریخی این منطقه با هویت تاریخی مردم ایران پیوسته است.

#### ۴- ویژگی‌های فرهنگی

هنگامی که واژه فرهنگ را در گفت‌وگوهای معمولی به کار می‌بریم، اغلب فرآورده‌های متعالی، اعتقادات، آداب و رسوم، هنر، ادبیات، موسیقی، نقاشی و باورهای مذهبی به ذهن متبادر می‌شود. مفهوم فرهنگ آنگونه که مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان آن را به کار می‌برند، شامل فعالیت‌های مذکور و امور دیگری می‌شود. به بیان دیگر فرهنگ به شیوه زندگی اعضای یک جامعه اطلاق می‌شود و چگونگی حرف زدن، باورهای مذهبی، اعتقادات، نمادها، شیوه پوشش، آداب و رسوم ازدواج، الگوهای کار، سرگرمی‌ها و نحوه گذراندن اوقات فراغت را در بر می‌گیرد. هم‌چنین فرهنگ شامل کالاهای مادی نظیر کارخانه، ماشین، کتاب، مسکن و ... می‌شود. (۲۲)

هر جامعه‌ای میراث فکری و فرهنگی خاص خود را دارد. وجوه مادی و معنوی فرهنگ در جوامع مختلف از تمایز و تفاوت برخوردار است. به‌علاوه هر فرهنگی الگوی رفتاری خاص خود را داراست و این الگوی رفتاری معنادار، احتمالاً در جوامعی که از زمینه‌های آن بی‌اطلاعند، غریب جلوه می‌کند. البته در کنار این خاص بودن فرهنگی، پاره‌ای از ویژگی‌های عام و مشترک نیز وجود دارد. حوزه مادی فرهنگ و جنبه‌های رفتاری به‌عنوان "دال‌های حاوی معانی خاص می‌باشند. از این رو دال‌هایی مانند: پوشاک، عقاید، آداب و رسوم، ورزش‌ها و بازی‌های محلی، آرایش، سبک‌های معماری و در مجموع انگاره‌ها، نمادها و نشانه‌های فرهنگی نقش ویژه‌ای در تشخیص تفاوت‌های فرهنگی و هویت‌های جمعی دارند.

فرهنگ مردم کهگیلویه و بویراحمد از چهار منبع عمده تغذیه می‌شوند که عبارتند از:

- ۱- فرهنگ بومی
- ۲- فرهنگ دینی
- ۳- فرهنگ چند هزار ساله ملی
- ۴- فرهنگ و تمدن غربی

این فرهنگ با داشتن پشتوانه اساسی برخاسته از ساختار اجتماعی، تاریخی و سیاسی و شیوه معیشت و اقتصاد مردم در سه شیوه زندگی عشایری، روستایی و شهرنشین، سرشار از آداب و رسوم، سنن، باورها، هنجارها و ارزش‌های مکتوب و نامکتوب است. تعامل این عناصر و کنار هم قرار گرفتن آنها موجب به وجود آمدن میراث مشترک فرهنگی برای این منطقه شده است. به دیگر سخن زبان، مذهب، آداب و رسوم، اعتقادات، پوشاک، رقص‌ها، ترانه‌ها و موسیقی محلی و مراسم شادی (همچون: مراسم ازدواج، عیدنوروز و دیگر اعیاد ملی، مذهبی و جشن ختنه سوران و مراسم عزاداری همچون مراسم عاشورا و تاسوعای حسینی و عزاداری برای مردگان) ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، نحوه غذا خوردن و سایر عناصر اصلی و تبعی فرهنگ در مجموع منجر به فرایند انسجام مردم این سرزمین زیر چتر فرهنگ مشترکی تحت عنوان فرهنگ "لُری کهگیلویه و بویراحمدی" شده است، هرچند هویت‌های فرهنگی "خاص‌تری" در این منطقه قابل مشاهده است. هم‌چنان‌که فرهنگ این منطقه نسبت به فرهنگ "لُری" و فرهنگ "ایرانی" خاص و متنوع محسوب می‌گردد.

در میان عناصر گوناگون فرهنگی، زبان و مذهب به‌عنوان دو عنصر کلیدی جلوه ویژه‌ای در فرهنگ این منطقه دارد که به لحاظ اهمیت به بررسی بیشتر آنها می‌پردازیم.

### الف) زبان مردم کهگیلویه و بویراحمد

زبان، نه‌تنها وسیله ارتباطی بین اعضای یک جامعه، بلکه یکی از مهمترین مولفه‌های شناسایی، گروه‌بندی و تعیین هویت می‌باشد. به نحوی که می‌توان نقش آن را هم پای جغرافیا، تاریخ و آداب و رسوم فرهنگی در بروز تجلیات هویتی مؤثر دانست. با این وجود نباید فراموش کرد که اولاً بین زبان و نژاد یا وضع جسمانی انسان‌ها رابطه‌ای وجود ندارد. ثانیاً زبان امری است اکتسابی و از این‌رو ممکن است زبان یک قوم یا یک منطقه تغییر کند. ثالثاً زبان باگذشت زمان و به تدریج تغییر می‌یابد و گذشت زمان باعث می‌شود شاخه‌های جدیدی از یک زبان پدید آید. (۲۳) بنابراین می‌توان گفت تأثیر عوامل اقلیمی، تحولات تاریخی و اجتماعی، نظام فرهنگی، ساختار اقتصادی، عوامل روانی، جسمی و شخصیتی، آموزش و پرورش (اعم از رسمی و غیررسمی)، وسایل ارتباط جمعی، افکار عمومی، نخبگان، مجامع و گروه‌ها و در مجموع حاکمیت سیاسی در تغییر و دگرگونی زبان و گویش حائز اهمیت جدی است.

به طور کلی زبان‌ها و گویش‌های رایج در بین مردم ایران را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد. این سه گروه عبارتند از:

۱- شعبه آریایی ۲- شعبه سامی ۳- شعبه آلتایی

اکثر مردم ایران به یکی از زبان‌های وابسته به شعبه آریایی صحبت می‌کنند. نکته مهم این است که هر سه گروه جزء زبان‌های اقوام مهاجر می‌باشند. زیرا پیش از ورود این اقوام، گروه‌های دیگری چون عیلامیان و دیگران در این سرزمین می‌زیسته‌اند که دارای زبان‌های جداگانه بوده‌اند. (۲۴)

از نظر ترتیب زمانی اولین گروه ساکن در منطقه کهگیلویه و بویراحمد، عیلامیانی بودند که زبان آنان انزانی بود. اما با تسلط اقوام آریایی پارسی در این منطقه، زبان رسمی پارسی قدیم انتخاب شد. ولی زبان پارسی به یکباره جایگزین زبان بومی انزانی نشد، بلکه حاکمیت سیاسی به تدریج با افزایش سلطه خود و تأثیرگذاری فرهنگی و اقتصادی و بهره‌گیری از عوامل روانی، تعاملات و ارتباطات فردی و جمعی زبان پارسی قدیم را غالب ساخت، ولی زبان محاوره‌ای زبان پهلوی یا زبانی نزدیک به آن بود. (۲۵) زبان دوره ساسانیان نیز همان زبان پهلوی بود. با ورود اعراب به ایران زبان عربی که زیرشاخه گروه سامی بود، به‌عنوان زبان گروه حاکم شناخته شد. اما عدم تجربه کافی حاکمان عرب در حکومت‌داری و لزوم استفاده از نیروهای محلی جهت مشاوره و اداره، از یکسو، و تعصب مردم در حفظ و نگهداری زبان بومی خود از زبان و لغات مهاجم، از سوی دیگر، باعث شد زبان عربی در این استان به زبان مسلط تبدیل نشود. به همین دلیل علی‌رغم گذشت چند هزار سال، هنوز مردم این استان به زبان قدیم پارسی پهلوی وفادار مانده و به گویش لری تکلم می‌کنند و بسیاری از خصوصیات زبان‌های کهن را محفوظ داشته‌اند. از این رو اسامی افراد، حاکمان و مناطق در این دوره غالباً باستانی و ایرانی باقی مانده است. اسامی افرادی نظیر گیلویه، مهرجان، روزبه، خورشید، هزاراسپ، لهراسب، گیو، بیژن، قباد، اردشیر و پشنگ که به کرات در تاریخ این منطقه از آنها نام برده می‌شود، از این جمله می‌باشند. (۲۶)

گرچه در اثر تحولات زبانی، زبان فارسی امروزی با لری خاوری (شامل گویش‌های بویراحمدی، کهگیلویه‌ای، ممسنی، بختیاری، دزفولی، شوشتری، اردکانی و کوهمره‌ای) تا حدی متفاوت است، اما آنچه از ساخت دستوری و واژگانی گویش لری و فارسی بر می‌آید این است که هر دو آنها دنباله پارسی میانه (قرن سوم پیش از میلاد تا قرن نهم بعد از میلاد) می‌باشند

که در اثر تغییراتی امروز از هم متفاوت جلوه می‌کنند. علی‌رغم پیوند نزدیک گویش لری با زبان فارسی، این گویش دارای تحولات آوایی مخصوصی است که در فارسی دیده نمی‌شود. (۲۷)

از آن‌جا که زبان لُری فاقد خط است، اندیشه‌ورزان لُر فقط در بخش ادبیات (اشعار، قصه و داستان‌ها) از این زبان متأثرند و به زبان محلی با رسم‌الخط فارسی به ابراز احساسات و تأثیرگذاری می‌پردازند. حوزه گویش لُری در این منطقه در چند دهه اخیر در معرض دگرگونی‌هایی قرار گرفته است به دلیل گسترش آموزش رسمی و افزایش فعالیت رسانه‌ها و نفوذ آنها در زندگی فردی و جمعی، رشد شهرنشینی و افزایش تعاملات فرهنگی - اجتماعی مردم این خطه با سایر شهرها گویش لُری واژگانی را اخذ نموده است، به نحوی که روز به روز به زبان فارسی رسمی نزدیک‌تر می‌شود. افزایش حجم واژگان بیگانه در زبان محلی و حتی گستره‌برداری از ساختار زبانی غربی از میزان رغبت خانواده به آموزش گویش محلی به کودکان بسیار کاسته است.

#### ب) مذهب

مذهب یکی از عوامل مهم همبسته‌ساز جامعه می‌باشد و به دلیل ایجاد پویایی، تحول و تکامل در رفتار و خلیقات انسان و مرتبط ساختن وی به ماوراءالطبیعه، همواره مورد توجه حکومت‌ها، نخبگان و توده مردم بوده است و هر یک از منظرهای این مقوله مهم پرداخته‌اند و بسته به شرایط، گاه برای حذف، گاه برای قوام و احیاء و گاه برای اصلاح و بازسازی آن در طول تاریخ حرکت‌هایی صورت گرفته است. در استان کهگیلویه و بویراحمد اعتقادات مذهبی عنصر جدا نشدنی از زندگی فردی و اجتماعی مردم می‌باشد تا جایی که بدون در نظر گرفتن عنصر مذهب، تعریف و تحلیل فرهنگ این مردم و زندگی جمعی آنان تقریباً غیرممکن است.

مردم این منطقه در زمان عیلامیان و قبل از آن، که تاریخ روشنی از آن در دسترس ما نیست، معتقد به عالم متافیزیک و برتر بوده‌اند. عالم در نزد آنها پر از ارواح خیر و شر و خدای بزرگی به نام "شوشیناک" بود. پرستش خدای بزرگ مختص روسا و بزرگان سیاسی و مذهبی، یعنی کنی‌ها، کیزین‌ها و کاهنان بود، و پس از آن رب‌النوع (الهه) و پس از رب‌النوع‌ها، به گروهی از ارواح معتقد بودند که هر کدام از این ارواح خدای ساکنان محلی خاص محسوب می‌شدند. (۲۸)

در دورهٔ هخامنشیان مذهب اقوام آریایی با مذهب هندی‌ها مشترک بود. از این‌رو چند خدایی و پرستش عنصر طبیعت (ناتورالیسم)، آنیمیسیم و بعضاً توتم پرستی و جان پرستی در این دوره رواج داشت. به تدریج این تکثر به سمت وحدت رفت و نهایتاً با ظهور و گسترش مذهب زرتشت، این مذهب به تدریج به مذهب غالب ساکنان ایران زمین تبدیل شد. بنا به روایت شاهنامه دین زرتشت از زمان کی‌گشتاسب، دین رسمی گردید. گرچه دین زرتشت در اصل مردم را به توحید دعوت می‌کرد، اما با گذر زمان و تحریف دین توسط کاهنان و حاکمان سیاسی، مجدداً مردم به دامن چندگانه پرستی، طبیعت پرستی و آنیمیسیم افتادند. دین زرتشت احترام به عناصر طبیعت و استفاده صحیح از آن را ترویج می‌کرد و بر چهار عنصر اساسی طبیعت؛ یعنی نور، آب، باد و خاک تأکید ویژه داشت. هنوز هم احترام‌گذاری به این عناصر در بین مردم استان کهگیلویه و بویراحمد ریشه‌دار است که احتمالاً جنبه مذهبی دارد. (۲۹)

ساسانیان، حکومت متمرکز عهد هخامنشیان را با خصوصیت تازه‌ای که متکی بر مذهب رسمی واحدی بود، احیاء و دین زرتشت را دین رسمی سراسر کشور اعلام کردند. اما به سبب آنکه دو عنصر مذهب و سیاست به هم بسته و حکومت مذهبی متمرکزی پدید آوردند، در این زمان عنصر "فرایزدی" و "فرشاهی" از دل مذهب به زور بیرون کشیده شد و پایه مشروعیت سیاسی حکومت قرار گرفت. به‌دنیال آن موبدان زرتشتی موظف به فراهم آوردن مواد و مصالح دینی مناسب جهت همبسته نمودن مردم با حکومت شدند. از این‌رو آنان در تشکیلات حکومتی دارای جایگاه و قدرت نفوذ فراوانی بودند. بنا به شواهد تاریخی، اردشیر از اعقاب هخامنشیان و رئیس آتشکده بزرگ داراب، معتقد به مذهب زرتشت بود و به دلیل آنکه مشروعیت حکومت را از آن خود می‌دانست، با توسل به هم ریشه بودن با هخامنشیان، حکومت را به دست گرفت و مذهب زرتشت را به‌عنوان مذهب رسمی ایران اعلام نمود. (۳۰)

لازم به ذکر است که به روزگار اشکانیان ولایت استخر و بازرنگ واقع در کهگیلویه مقر فرمانروایی و قدرت فکری، مذهبی، روحانی و اداری آذربانان پارس، یعنی خاندان اردشیر ساسانی بوده است که در آن‌جا به نگاهیانی معابد آنهایتا اشتغال داشتند، به‌طوری‌که برخی از محققین (۳۱) معتقدند که خاندان اردشیر بومی ولایت بازرنگ بودند و از آن‌جا برخاسته و به داربگرد و کوره شاپور خُره رفته‌اند. (۳۲) پس از آن‌جا که مردم منطقه پشتیبان قدرت نظامی و



جنگی اردشیر بابکان و هم ریشه، همخون و هم محل با او بودند؛ از این رو در نزاع قدرت، او را تنها نگذاشته و اتحاد بزرگ "بازنجان" - "بازرنگ" را در نبرد با اردوان پنجم اشکانی تشکیل دادند. به سبب این علقه‌ها و رسمی شدن مذهب زرتشت می‌توان نتیجه گرفت که در این دوره مذهب مردم این منطقه زرتشتی بوده است.

در دوران سلطه حکام اموی و عباسی پس از فتح ایران، به دلیل تعصبات قومی و تبعیضات اعمال شده از سوی این حاکمان، مردم در قالب نهضت‌های شعوبیه بر علیه آنان شوریدند. از این رو مردم منطقه تا قرن‌ها وفادار به آیین زرتشت بوده‌اند (به قولی تا قرن هشتم هنوز آتشکده‌ها در این منطقه روشن بود و موبدان مشغول حفاظت و ترویج اوستا و دین زرتشت بودند)، اما به تدریج مذهب تسنن و شافعی را پذیرفته و سپس در دوران آل بویه تعدادی به مذهب تشیع در آمدند. (۳۳) در دوران صفویه مذهب شیعه مورد پذیرش قرار گرفت و موجب تمایز حکومت شاه اسماعیل از عثمانیان و ازبک‌ها و تشکیل حکومتی مذهبی (که ملاط همبستگی آن را مذهب تشیع تشکیل می‌داد) شد. از آن زمان تاکنون گرچه عنصر دین دچار دگردیسی‌ها و فراز و نشیب‌هایی شده است، اما هم‌چنان به عنوان عنصری پایدار و تعیین کننده در هویت محسوب می‌گردد.

در حال حاضر حدود ۹۹٪ مردم این منطقه دارای مذهب شیعه اثنی عشری می‌باشند. (۳۴) تعداد زیاد مساجد و اماکن متبرکه (از جمله بی‌بی حکیمه، شاه‌حسن، شاه قاسم و ...) التزام به ظواهر دینی و رعایت حرمت فقه و فقهاء شیعه اجرای مناسک دین (مانند شرکت در نمازهای جماعت یومیه و جمعه، برپایی مراسم عاشورا و عزاداری‌ها، ممنوعیت ازدواج و شادی در این ایام و برگزاری اعیاد اسلامی)، نامگذاری فرزندان به نام بزرگان و ائمه دین، اعتقاد عمیق به سوگند الهی و قسم به ائمه و امامزادگان همگی تجلی نقش دین در زندگی فردی و جمعی و خلق و خوی اجتماعی این مردم است.

بافت فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد در پی اقدامات و تحولاتی که در طول قرن اخیر صورت گرفته، به شدت دچار دگرگونی و تغییر شده است. نوسازی و گسترش آموزش عمومی و آموزش عالی، تحولات جمعیتی، رشد طبقه متوسط شهری و روستایی، تغییرات ناشی از اصلاحات ارضی (۱۳۴۲)، توسعه مناطق عشایری و یکجانشین شدن عشایر به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و اجرای پروژه‌های عمرانی، زیربنایی، ارتباطی، بهداشتی و آموزشی در

طول چند دهه اخیر در به وجود آمدن این تحولات ساختاری تأثیر عمیقی داشته است. تا جایی که امروزه حتی شکل و معماری مساکن، گویش، باورهای دینی، مراسم سنتی ازدواج و عزاداری، نوع پوشش و در مجموع نیازها، الگوها، هنجارها و باورهای مردم تا حد زیادی دگرگون شده است. البته در پاره‌ای از موارد ناسازگاری یا پاره‌ای از هنجارهای زندگی شهری و خرده‌فرهنگ شهری مشاهده می‌شود. این عارضه را می‌توان تحت عنوان تأخر فرهنگی<sup>۱</sup> مطرح و مورد بررسی قرار داد. بدین معنا که با توجه به تحولات ایجاد شده، نوعی عدم تعادل فرهنگی در جامعه دیده می‌شود. به گونه‌ای که با پذیرش نوآوری‌ها و عناصر فنی زندگی جدید، عادات و باورها به دلیل ایستایی و گرایش به ثبات، هماهنگ با دیگر عناصر تغییر نکرده‌اند.

از جلوه‌های دیگر این تأخر فرهنگی بروز پدیده شکاف نسلی<sup>۲</sup> است، بدین معنی که ویژگی‌های فکری و الگوهای رفتاری فرزندان و والدین آنان با هم متفاوت است. این امر بیانگر گذار نسل جوان استان از یک شکل‌بندی اجتماعی به شکل‌بندی دیگر و پذیرش عناصر فرهنگی نوین از سوی این نسل جدید می‌باشد که در نوع پوشش، منش و اولویت‌های ارزشی و الگوهای رفتاری آنان تجلی یافته است.

از سوی دیگر فقدان امکانات رفاهی و فرصت‌های شغلی و حرفه‌ای در استان و ضعف تحرک اجتماعی موجب شده برخی از نخبگان بومی حاضر به زندگی در این منطقه نباشند و به سایر استان‌های کشور و به‌ویژه پایتخت مهاجرت نمایند.

در مجموع می‌توان گفت با توجه به تحولات فرهنگی ایجاد شده، این استان در دوران گذار از جامعه سنتی به مدرن به سر می‌برد. این تحولات موجب شده‌اند سنت‌های فرهنگی هرچه بیشتر مجبور به عقب‌نشینی در مقابل فرایند مدرنیته گردند.

## ۵- نژاد

گرچه مردم منطقه کهگیلویه و بویراحمد خود را لر و از نژاد ایرانی (آریایی) می‌دانند، اما اثبات این فرضیه نژادی بس دشوار و نتیجه‌گیری‌های قطعی در این باب محل اختلاف است. زیرا

با مراجعه به تاریخ منطقه مشاهده می‌کنیم که هر یک از ایلات استان در مقطعی خاص (عده‌ای قبل از اسلام، عده‌ای پس از تسلط اعراب و بخشی دیگر در زمان صفویه، افشار و مغول) وارد این سرزمین شده‌اند. این مهاجرت و جابجایی‌ها گاه با تعارض و تهاجم، گاه به صورت مهاجرت خود خواسته و گاهی تحمیلی بوده است. در هر حال طی فرایند تعاملی ساکنان بومی با مهاجران و آمیختگی و خویشاوندی نسبی و سببی با آنان، افراد تازه‌وارد به تدریج با افراد بومی ممزوج شده و ساخت واحدی را پدید آورده‌اند.

در مورد ریشه نژادی ساکنین کهگیلویه و بویراحمد مناقشاتی از سوی اندیشمندان صورت گرفته است. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده به اسکان ۵۰۰ خانوار کُرد از جبل شام در این منطقه و همین‌طور کُرد دانستن اتابکان لُر بزرگ (حاکمان این سرزمین) اشاره دارد. (۳۵) نویسندگان قرن هشتم هجری به بعد از جمله معین‌الدین نظنزی و قاضی احمد بن محمد غفاری اشاره به قوم لُر و محل اسکان آنها داشته و در مورد اشتقاق این نام و معنای آن نظریات مختلفی را ابراز نموده‌اند که بیان آنها از حوصله این مقاله خارج است. پروفیسور ریپلی<sup>۱</sup> در مورد نژاد ساکنان منطقه کهگیلویه و بویراحمد می‌نویسد:

فلات بزرگ ایران دارای خصوصیات جغرافیایی برجسته نیست و در نتیجه در بین مردم ایران انواع مختلف نژادی با هم مخلوط شده‌اند. معهذاً سه نوع تأثیر مشخص نژادی در کار بوده که از ایرانیان خالص نوع‌های فرعی متنوعی به وجود آورده است، نوع ایرانی خالص فقط در دو ناحیه محدود پیدا می‌شود. یکی در میان مردم فارس اطراف تخت جمشید در شمال شرقی خلیج فارس و دیگری در میان لُرها یا کوه‌نشینان سمت مغرب. (۳۶)

وجود مناطقی چون دهکرد (شهرکرد) و رودخانه کردستان در مناطق لُر بزرگ (کهگیلویه و بویراحمد و بختیاری) مبین این واقعیت است که احتمالاً در گذشته برخی از طوایف مهاجر کُرد در این مناطق حضور داشته‌اند که به تدریج زبان و فرهنگ لُری را پذیرفته و لُر شده‌اند. رشید یاسمی در کتاب کُرد و پیوستگی تاریخی آن، با توجه به اشتراکات زبانی و شباهت ظاهری

مردم، منطقه کهگیلویه و بویراحمد (ایالت بازرنگ در عصر اشکانیان) را کُرد نژاد دانسته و اصولاً لُر‌ها را کُرد نژاد معرفی می‌کند. (۳۷) اما دکتر سکندر امان‌اللهی بهاروند، نظریات مذکور را رد کرده و کُرد و لُر را دو قوم آریایی و ایرانی می‌داند که با وجود وجوه مشترک فرهنگی، دارای تفاوت‌های بسیاری نیز می‌باشند. از نظر او واژه کُرد در دست‌نوشته‌های قدیمی به معنای کوچ‌نشین و چادرنشین است. وی با اشاره به لهجه لُری کهگیلویه و بویراحمد (جنوب غربی) و تفاوت‌های آن با لهجه لُرهای شمال غربی، اظهار عقیده می‌کند که زبان لُری خاوری شباهت بسیار به فارسی دارد، حال آنکه در مقایسه، زبان کُردی فاصله بیشتری با زبان فارسی دارد. البته ایشان منکر وجوه مشترک بین این دو قوم، نیست اما معتقد است که لُر‌ها از نژاد پارسیان و آریایی تبار می‌باشد، نه از گروه مادها.

نکته دیگر اینکه مستوفی از میان کلیه قبایل مهاجری که نام برده، فقط ریشه نژادی و هویت دو طایفه عقیلی و هاشمی را بیان نموده است و از سایر طوایف اسمی نبرده است. شاید این ۵۰۰ خانوار، لُرهایی بوده‌اند که قبلاً به شام و مصر مهاجرت کرده و دوباره به این منطقه برگشته‌اند، به استناد اینکه در کتاب "مسالك الابصار فی ممالک الامصار" از حضور اقوام لُر در سراسر شام و مصر خبر داده شده که در چالاکلی و زبردستی زیانزد بودند و همین امر صلاح‌الدین ایوبی را به وحشت انداخت و نامبرده آنها را قلع و قمع نمود. (۳۸)

علی‌رغم همه این مجادلات، مردم این منطقه چه از نژاد لُر باشند، چه کُرد و چه عرب؛ خود را ایرانی و ساکن و شهروند این مرز و بوم می‌شناسند.

## ۶- ویژگی‌های جمعیتی

استان کهگیلویه و بویراحمد مطابق آخرین سرشماری سال ۱۳۷۵ ه. ش جمعیتی معادل ۵۴۴۳۵۶ نفر داشته است که کمتر از ۱٪ جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهد. شهرستان بویراحمد با ۳۹٪ پرجمعیت‌ترین و شهرستان‌های کهگیلویه و گچساران در مرتبه دوم و سوم قرار دارد. در سال ۱۳۸۰ مطابق تقسیمات جدید کشوری، دنا نیز به عنوان شهرستان شناخته شد که اطلاعات دقیق در مورد آمار جمعیتی آن وجود ندارد. (۳۹)

جدول شماره ۱: توزیع جمعیت استان کهگیلویه و بویراحمد به تفکیک شهرستان‌ها (۱۳۷۵)

شرح	تعداد جمعیت (نفر)
بویراحمد	۲۱۲،۲۶۳
کهگیلویه	۲۰۶،۶۰۲
گچساران	۱۲۵،۷۹۱
کل استان	۵۴۴،۳۵۶

مأخذ: مرکز آمار ایران - سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵

مطابق آمارهای موجود رشد جمعیت استان در بین سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۵ حدود ۲/۵٪ بوده است که این رقم طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ به دلیل اجرای برنامه‌های بهداشتی و تنظیم خانواده به حدود ۱٪ رسید. جمعیت استان دارای سه بافت شهری، روستایی و عشایری می‌باشد. جمعیت این استان در سال ۱۳۴۵ ه. ش. ۱۶۴۹۱۸ نفر بوده است که ۹۱٪ آن عشایری و روستایی و تنها ۹٪ آن شهرنشین بوده‌اند. از این ۹٪، حدود ۹۰٪ آن مربوط به شهر دوگنبدان و تنها ۱۰٪ مربوط به دو شهر یاسوج و دهدشت بوده‌اند.

جدول شماره ۲: تغییر و تحولات جمعیتی استان طی سال‌های ۱۳۴۵-۷۵

سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
جمع کل	۱۶۴،۹۱۸	۲۴۴،۳۷۰	۴۱۱،۸۲۲	۴۹۵،۸۷۲	۵۴۴،۳۵۶
شهری	۱۵،۳۵۹	۳۰،۸۶۸	۱۱۱،۳۰۸	۱۵۰،۷۶۸	۲۱۳،۵۶۳
روستایی و عشایری	۱۴۹،۵۵۹	۲۱۳،۵۰۲	۲۹۴،۷۸۸	۳۴۵،۱۰۴	۳۳۰،۷۹۳

مأخذ: مرکز آمار ایران - سرشماری نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۷۵

شهر یاسوج مرکز این استان، در سال ۱۳۴۵ در حالی به مرکزیت فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد درآمد که ۹۳۱ نفر جمعیت داشت. ملاک جمعیتی شهر بودن در آن زمان ۵۰۰۰ نفر

بود. با این وجود این شهر تا سال ۱۳۵۵ به حد نصاب لازم نرسید. با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نهادهای اداری و توسعه امکانات آموزشی و دانشگاهی، فرهنگی و اقتصادی جمعیت این شهر به حدی افزایش یافت که طی ۳۰ سال ۷۰ برابر شد. شهرهای استان به علت جوان بودن در معرض بهسازی و تغییر مداوم قرار دارند. طبق آخرین سرشماری در ۱۶ سال پیش این استان ۱۲۵ هزار نفر جمعیت عشایری داشته، اما امروز آمار رسمی در این زمینه وجود ندارد. (۴۰) آنچه مشخص است این که جمعیت روستایی و عشایری استان سیر نزولی دارد. درصد رشد سالانه جمعیت روستایی و عشایری در سال ۱۳۷۵ به ۰/۹۶ کاهش یافته است.

با توجه به نمودار جمعیتی استان، تعداد جمعیت جوان روزه‌روز در حال افزایش است که حاکی از بروز مشکلات ساختاری برای استان در آینده است. وجه دیگر مسأله رشد نرخ شهرنشینی، کاهش سطح جمعیت روستایی و افزایش مهاجرت روستاییان به شهرها خصوصاً مرکز استان می‌باشد. یعنی پای افزایش رشد جمعیت شاهد رشد شهرنشینی نیز می‌باشیم و این امر تقاضا برای افزایش امکانات شهری از جمله مسکن، فرصت‌های شغلی، آموزش، بهداشت، تغذیه، تسهیلات ازدواج، حمل و نقل، اوقات فراغت و مشارکت در امور سیاسی اجتماعی را نیز به دنبال داشته است. حتی می‌توان گفت که آهنگ شهرنشینی در این استان سریع‌تر از نرخ افزایش جمعیت است و تحولات و ترجیحات فرهنگی، اقتصادی را در پی دارد که لزوم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی کارآمد را می‌طلبد.

جدول شماره ۳: رشد سالانه جمعیت شهری و روستایی (۱۳۶۵-۱۳۷۵)

جمعیت روستایی		جمعیت شهری			
درصد رشد سالانه	۱۳۷۵	۱۳۶۵	درصد رشد سالانه	۱۳۷۵	۱۳۶۵
۰/۹۶	۳۳۰،۷۹۳	۳۰۰،۵۲۰	۶/۷۳	۲۱۳،۵۶۳	۱۱،۳۰۸

منبع: مرکز آمار ایران - سرشماری نفوس و مسکن سال‌های ۷۵-۱۳۶۵

**جدول شماره ۴: وضعیت جوانان براساس آخرین سرشماری ۱۳۷۵**

گروه سنی	جمعیت
۱۵-۱۹	۶۴،۵۵۸
۲۰-۲۴	۴۴،۹۷۲
۲۵-۲۹	۳۹،۲۳۳
جمع کل	۱۴۸،۷۶۳

مأخذ: مرکز آمار ایران - سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵

**۷- وضعیت اقتصادی**

تعامل اقتصادی مردم استان کهگیلویه و بویراحمد با سایر مناطق از گذشته‌های دور تاکنون ادامه داشته است. آنها برای تأمین مایحتاج و لوازم مورد نیاز خود از یک طرف و فروش و عرضه محصولات خویش از سوی دیگر، مراودات گسترده‌ای با شهرهای همجوار مثل شیراز، کازرون، بهبهان، اصفهان و اردکان داشته‌اند.

مردم این استان سه نوع شیوه معیشتی دارند:

- ۱- شیوه معیشت دامداری و کشاورزی
- ۲- شیوه معیشت بر پایه فعالیت‌های خدماتی - اداری
- ۳- شیوه معیشت بر پایه امور صنعتی

اعمال سیاست تخته قاپو یکجانشینی ساختن عشایر و به‌دنبال آن اصلاحات ارضی در زمان رژیم پهلوی موجب شد، به‌تدریج زندگی مبتنی بر دامداری در این منطقه کاهش یابد. بعد از پیروزی انقلاب نیز اقدامات عمرانی و اقتصادی دولت علاوه بر اینکه در جهت تضعیف این شیوه معیشتی بود، ولی عملاً کمکی به تقویت کشاورزی در این مناطق هم کرد و سیاست‌های توسعه ناهماهنگ و نامتوازن، باعث شد که تا به امروز این استان جزء مناطق محروم و توسعه نیافته باقی بماند.

و در گذشته اقتصاد این جامعه بیشتر متکی به دامداری بود و دام نقش تعیین کننده‌ای در حیات اقتصادی مردم داشت، ولی به تدریج اقتصاد مبتنی بر دامداری - کشاورزی رشد یافت که محور آن کشت گندم به صورت دیم بود. این اقتصاد نیز تا حدی خود بسنده بود.

با افزایش جمعیت شهری، تأسیس نهادهای اداری و راه‌اندازی کارخانه‌ها و مراکز خدماتی و صنعتی، اقتصاد استان بر امور خدماتی، صنعتی و اداری مبتنی گردید. با کشف نفت در منطقه گچساران، بخشی از مردم در شرکت نفت مشغول شدند. متأسفانه به جز شرکت نفت گچساران سایر مشاغل صنعتی استان جزء صنایع کوچک محسوب می‌شوند.

به علت ضعف بخش صنعت در استان، عموم مشاغل در حوزه خدماتی و اداری باقی مانده و کمتر جنبه تولیدی دارند.

پس از انقلاب اسلامی، با وجود تلاش‌های زیادی که برای محرومیت‌زدایی از منطقه صورت گرفت، به دلیل عمق محرومیت‌های برجای مانده از گذشته، عدم استفاده بهینه از ظرفیت‌ها، افزایش جمعیت، گسترش شهرنشینی، توزیع نادرست بودجه و تخصیص منابع، کمبود نیروی انسانی متخصص، ضعف برنامه‌ها و مقطعی بودن آنها و حاکمیت روحیه خیر محدود<sup>۱</sup> در فرهنگ مردم منطقه که مبتنی بر قناعت به داشته‌هاست، مانع از تحول اقتصادی جدی در این منطقه شده است. این عدم توسعه یافتگی موجب پیدایش دو مسأله عمده در استان شده است:

۱- افزایش بیکاری

۲- وابستگی به سایر استان‌ها

استفاده از نیروهای غیربومی و ناآشنا به امکانات و فضای اقتصادی، اشتغال درصد بالایی از جمعیت شاغل به امور غیرتولیدی و خدماتی، استفاده از شیوه‌های سنتی کشاورزی و دامداری، گسترش فقر و افزایش مشاغل کاذب، عدم استفاده مناسب از نیروهای ماهر و متخصص و گریز آنها از منطقه، افزایش مهاجرت روستائیان به شهرها و توزیع ناعادلانه امکانات و منابع ارزشمند باعث شده است که این استان هم‌چنان توسعه نیافته و محروم بماند و نتواند سرمایه‌های دیگر را



جلب کند. ازجمله دلایل این امر ضعف برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی عدم تعادل در تخصیص بودجه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها می‌باشد. از آن‌جا که برنامه‌ریزی‌ها در سطح ملی انجام می‌شود، معمولاً بر مبنای "بخش" استوار است. در این نوع برنامه‌ریزی، هماهنگی و پیوستگی در سطح کلان مورد توجه است و اغلب هیچ تلاشی در جهت هماهنگی بین برنامه‌های بخشی و ملی صورت نمی‌گیرد. زیرا هر وزارتخانه و یا ارگانی برای هر منطقه برنامه‌ای مستقل تهیه می‌کند و این ضعف برنامه‌ریزی در سطح ملی موجب افزایش نابرابری‌های منطقه‌ای شده است. (۴۱)

حال آنکه استان کهگیلویه و بویراحمد از نظر ظرفیت‌های بالقوه محروم نیست؛ این استان  $\frac{1}{4}$  نفت صادراتی کشور را تأمین می‌کند، دارای عظیم‌ترین معادن بوکسیت و سنگ گچ می‌باشد، رودخانه‌های بشار، مارون، زهره و جراحی در این استان جاری است. میزان نزولات آسمانی در این استان بسیار بالاست، جنگل‌های انبوه بلوط و بنه و طبیعت زیبا، پتانسیل بالایی برای اکوتوریسم (طبیعت‌گردی) به این استان بخشیده است. با این وجود، این پتانسیل‌ها یا مورد بی‌مبهری قرار گرفته و اصلاً به آنها توجه نمی‌شود، یا آنکه درآمدهای حاصله از این منابع استانی در سایر استان‌ها مصرف و سرمایه‌گذاری می‌شود. برای مثال عموماً سدهای ساخته شده در این استان برای مهار آب‌های سطحی در جهت رونق اقتصادی استان‌های خوزستان و بوشهر بکار گرفته می‌شود. هم‌چنین در صنعت نفت و گاز گچساران، بیشتر از نیروهای غیربومی استفاده به عمل می‌آید. بدون تردید اگر از امکانات بالقوه و بالفعل استان استفاده بهینه شده و کمک‌های لازم به همراه سیاست‌گذاری مطلوبی صورت گیرد، این استان با سرعت زیادی به سمت توسعه حرکت خواهد کرد.

برای مطالعه وضع توسعه یافتگی این استان براساس شاخص‌های موجود و مقایسه آن با سایر استان‌ها و سطح ملی، کافی است به آمارهای موجود نگاهی بیافکنیم تا این نابرابری و محرومیت‌ها بیشتر جلوه‌گر شود.

در تحقیقی که توسط بهرام امیراحمدیان (۴۲) صورت گرفته براساس شاخص‌هایی همچون توزیع فضایی جمعیت کشور و جمعیت شهرنشین، میزان با سواد، رشد جمعیت، تعداد پزشک، تعداد تخت بیمارستانی، دسترسی خانواده‌ها به آب لوله‌کشی، برق، حمام، ماشین لباسشویی، یخچال و اِعمال ضرابی برای سنجش توسعه یافتگی، استان تهران با کسب

۱۳۲۹/۸ امتیاز توسعه یافته‌ترین استان کشور و استان کهگیلویه و بویراحمد با کسب ۸۸۵/۵ امتیاز، بیست و چهارمین استان از لحاظ شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. این استان در مقایسه با سایر مناطق لرنشین یعنی ایلام، چهارمحال بختیاری و لرستان نیز توسعه نیافته‌تر است. هرچند در مجموع مناطق لرنشین جزء استان‌های محروم می‌باشند و نسبت به همسایگان خود، یعنی خوزستان، فارس و اصفهان از وضعیت بسیار ناخوشایندی برخوردار هستند. به‌علاوه کمترین طرح‌های ملی در این استان تصویب و اجرا شده و از کمترین میزان جاده‌های استاندارد ملی برخوردار است. علی‌رغم تخصیص اعتبارات عمرانی در سال‌های اخیر نسبت به گذشته در این استان افزایش داشته و رونق نسبی نیز به وجود آمده است، محدودیت‌های اقلیمی، منابع انسانی ماهر و متخصص و عدم استفاده از نیروهای متخصص بومی و ضعف برنامه‌های آمایش سرزمینی سبب عدم رشد و شکوفایی استعدادهای این منطقه شده است.

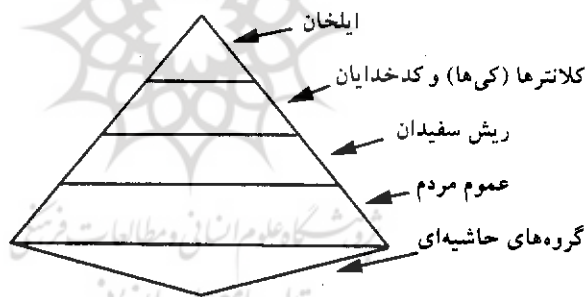
براساس آمار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، در سال ۱۳۷۵ نسبت اشتغال در استان ۲۶/۱٪ بوده که نسبت به متوسط ملی (۳۲/۱) ۶٪ کمتر می‌باشد. در همین سال متوسط تخت‌های بیمارستانی در کشور ۱۶/۴٪ بوده که در این استان ۷/۶٪ بوده است. میزان دسترسی خانواده‌ها به آب آشامیدنی در سطح متوسط ملی ۸۸/۳٪ بوده که در این استان این میزان ۷۳/۵٪ می‌باشد. هم‌چنین میزان دسترسی به برق (با توجه به سطح متوسط ملی ۹۴/۸) در این استان ۷۶/۸٪ بوده است. (۴۳) بدون شک با استفاده بهینه از پتانسیل‌ها و منابع موجود می‌توان در جهت توسعه این استان گام برداشت. طرح‌هایی نظیر تخصیص بخشی از درآمد نفت استان به خود استان، اجرای طرح توسعه زاگرس و استفاده مطلوب از منابع آبی و معدنی می‌تواند تأثیر مهمی در این رابطه داشته باشد. البته تحقق این امر نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، فرهنگ توسعه یافته و انگیزه‌های توسعه‌خواهی، قدرت مدیریت بالا برای افزایش سرمایه، مشارکت مردمی و تفکر نظام‌مند می‌باشد.

## ۸- سازمان اجتماعی - سیاسی

استان کهگیلویه و بویراحمد را به‌عنوان یک استان عشایری می‌شناسند. چنین نگاهی به استان از یک منظر نادرست و از جنبه‌ای دیگر درست می‌باشد. تا پیش از تحولات اخیر، نظام اجتماعی - سیاسی این استان مبتنی بر خویشاوندی و به‌صورت ایلی بود. این نظام تا دهه

۱۳۴۰ ه. ش، چه در حیطه کارکردی و چه در حیطه نظری، حضور جدی داشت. در این سازمان کوچکترین واحد خانواده است که به صورت پدرسالاری سازمان‌دهی شده است. خانواده یک واحد تولیدی و درعین حال برخوردار از استقلال داخلی است و نقش مهمی در ساختار سیاسی و اجتماعی بازی می‌کند. تعدد فرزندان نمادی از قدرت و افزایش تولیدات کشاورزی و دامپروری است. خانواده جزئی از واحدهای پدرتبار، یعنی دارای نیای مشترک است. سازمان اجتماعی عشایر دارای سلسله مراتبی همچون ایل، تیره، طایفه، اولاد، تش و حونه (خانواده) می‌باشد. پایگاه اجتماعی افراد موروثی، نسبی و غیراکتسابی است و افراد از جایگاه واحدی برخوردار نیستند. قشریندی نیز مبتنی بر نسب و مالکیت است و تحرک اجتماعی در نظام ایلی به سختی صورت می‌گیرد.

#### هرم قدرت در عشایر کهگیلویه و بویراحمد



این سازمان اجتماعی دارای تقسیمات ذیل می‌باشد:

۱- ایل: واحدی است اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی که از همبستگی نوع مکانیکی و نظارت بالای اجتماعی برخوردار است. این واحد از اجزاء کوچکتری موسوم به تیره، طایفه، اولاد، تش و حونه تشکیل می‌شود و مرکب از اقشار و طبقات اجتماعی متمایز، مختلف و بعضاً متخاصم است که حول منافع مشترک در چارچوب روابط خویشاوندی نسبی و سببی معمولاً در برابر عوامل بیرونی واکنش مشترک نشان می‌دهد. در گذشته ایلخان در راس هرم قدرت و همه ایلات را زیر پوشش قدرت داشت. خواتین نیز به‌عنوان مدیر ایل مسئول تصمیم‌گیری در قبال مسائل و پیشامدهای خارج از ایل و به‌مثابه نماینده رسمی ایل، مسئول

تنظیم روابط با حکومت و سایر ایلات، حل اختلاف میان افراد ایل و تنظیم و تنسيق امور بودند. به طور کلی پایگاه و منزلت اجتماعی این قشر موروثی بود. اعضای آن در گذشته دارای لقب "کی" بودند. مثل "کی ملک" که جد خوانین بویراحمد خوانده می‌شود. اما از زمان زنده به بعد لفظ "خان" به تدریج جای "کی" را اشغال نمود؛ ایلخان مقتدرترین خان منطقه محسوب می‌شد و به راحتی هر کسی به این موقعیت دست نمی‌یافت، مگر با تهور و قدرت نمایی فوق‌العاده، زد و بند با خوانین سایر ایلات و تا حدی تأیید حاکمیت. افرادی نظیر کریم‌خان بهادرالسلطنه و عبدالله‌خان ضرغامپور در طول حیات سیاسی ایل بویراحمد توانستند به چنین موقعیتی دست یابند، مردان و زنان این قشر بر خلاف سایر اعضای ایل هیچگاه کار نمی‌کردند. زیرا همیشه تعدادی کلفت و نوکر در اختیار داشتند. در منطقه بویراحمد، خوانین از طوایف اردشیری (کی گیوی، تامرادی، گودرزی و اولادعلی مومن) بودند و ازدواج خوانین اغلب به صورت درون‌گروهی و یا با خانواده کدخدایان و ریش‌سفیدان مقتدر صورت می‌گرفت.

ایل‌های مهمی که امروز در منطقه وجود دارند عبارتند از: ایل بویراحمد، بابویی، بهمئی، دشمن‌زیادی، چرام و طیبی.

**۲- تیره:** مجموعه‌ایی از واحدهای کوچکتر (طوایف) که سابقه طولانی در زندگی جمعی، معاشرت، مالکیت و همکاری دارند و معمولاً دارای نسب مشترک می‌باشند تیره خوانده می‌شود. این واحد زیرنظر کلانتران، که از پایگاه اجتماعی موروثی برخوردارند، اداره می‌شدند. (۴۴) کلانتران نسبت به قشرهای پایین‌تر از امکانات بیشتری نظیر مراتع، املاک، گله، نوکرها و خدمه و چادر بزرگتر برخوردارند. برخی از کلانتران نسبت به ایلخان یا خان از استقلال نسبی برخوردار بودند. هرچه تیره قدرتمندتر بود یا کلانتر قدرت تصمیم‌گیری و مدیریت بیشتری داشت، به همان نسبت از استقلال نسبی بیشتری نسبت به خان برخوردار بود.

به طور کلی وظیفه کلانتران ایجاد اتحاد و همبستگی، اجرای دستورات ایلخان یا خان، تهیه نیروی رزمی به هنگام درگیری‌ها، اخذ مالیات و تحویل آنها به مسئولین مربوطه، رفع اختلافات طایفه، رسیدگی به مراتع و جایگزین کردن اولادها و یا طوایف در مراتع، انتخاب مأمور مالیاتی و تفنگچی، تنظیم روابط با سایر طوایف و نمایندگی مردم در مراکز دولتی و نزد خان یا ایلخان بود.

**۳- طایفه:** هر تیره از اجزای کوچکتری موسوم به طایفه تشکیل می‌شد که اعتقاد به قومیت و نیای مشترک و یا خویشاوندی سببی داشت.

کدخدایان پس از کلانتران در درجه سوم سلسله مراتب قدرت قرار داشتند. در برخی جاها که کلانتر نبود کدخدایان در واقع پس از خوانین در درجه دوم قدرت قرار می‌گرفتند. منزلت کدخدایان هم موروثی بود. اما آنها قطعاً می‌بایست درصدد تأمین رضایت اعضای طایفه خود برمی‌آمدند. در برخی موارد، خوانین برخی کدخدایان را که از حمایت طایفه خود برخوردار نبودند، کنار زده، یکی از اقوام آنها را منسوب می‌کردند. اما اگر کدخدایان مقتدر بوده و پشتوانه حمایت افراد طایفه خود را داشتند و طایفه آنها در معادلات سیاسی نقش مهمی داشتند، چنین دخالتی مگر با دسیسه ممکن نبود.

از نظر اقتصادی، کدخدایان اگرچه نسبت به مردم عادی از امکانات بیشتری برخوردار بودند، اما در بین عامه عشایر افرادی نیز یافت می‌شدند که ثروت آنها به مراتب بیش از کدخدایان بود.

**۴- اولاد:** هر طایفه از اجزای کوچکتری به نام اولاد تشکیل می‌شد. اولاد در واقع واحدهای عشایری پدر تبار با نیای حقیقی بودند که به نام بانی خود نامگذاری می‌شدند. در راس آنها معمولاً فردی ریش سفید بود.

**۵- تش:** هر اولاد به واحدهای پدر تبار حقیقی کوچکتری به نام تش تقسیم می‌شدند. تش‌ها معمولاً مجموعه برادرها و عموزاده‌ها و بستگان درجه اول تا سوم را تشکیل می‌دادند و همدیگر را "ککا" (برادر) و "دیه" (خواهر) می‌خواندند.

**۶- خونه:** کوچکترین واحد سازمان ایلی بود که اعضای آن را افراد خانواده شامل برادرها و عموزاده‌ها و بستگان درجه یک و دو تشکیل می‌دادند و به نام بانی خود خوانده می‌شدند.

پس از کدخدایان و ریش سفیدان عامه مردم و توده عشایر (رعیت) چهارمین قشر را تشکیل می‌دادند. اما در کنار طوایف، تیره‌ها و اولادها گروه‌های حاشیه‌ای نیز بودند که پایین‌ترین قشر جامعه را تشکیل می‌دادند و شامل نوازندگان، سلمانی‌ها، آهنگرها و کاسب‌ها می‌شدند. این افراد که سایر اعضای ایل آنها را به دیده تحقیر می‌نگریستند و به ندرت حاضر به زناشویی با آنها می‌شدند دارای ازدواج درون‌گروهی بودند.

بعد از اصلاحات ارضی گرچه از قدرت خوانین، کلانتران و کدخدایان کاسته شد و حکومت

خانی پایان یافت؛ ولی بواسطه حضور فرزندان آنها در مراکز آموزشی، اعتقاد فرهنگی مردم به حضور آنها و توان اقتصادی‌شان، این افراد باز هم در قالب تحصیلکردگان و نخبگان شهری یا روستایی، مقاطعه‌کاران و صاحبان مشاغل اداری در هرم جدید قدرت قرار گرفته و در تحولات به نقش‌آفرینی پرداختند. سایر گروه‌ها و عامه مردم نیز بواسطه افزایش سواد عمومی و تحصیلات عالی به تدریج از موقعیت اقتصادی و اجتماعی بالاتر برخوردار شدند. اما با وجود تحرک عمودی و افقی که در انگاره‌های قشریندی در سطح استان اتفاق افتاده و رواج عقیده به اینکه پایگاه اجتماعی افراد موروثی نیست، بلکه اکتسابی است، تغییر شأن اجتماعی گروه‌های حاشیه‌ای به سختی روی داده است. زیرا فرهنگ حاکم، هنوز مردم را به دو دسته برتر و کهنتر تقسیم می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر پهلوی به پهلوی پلکان اجتماعی، پلکانی برای ارزش‌های فرهنگی قرار دهیم، قاعده‌وار درمی‌یابیم که هر دو پلکان از یک سو و از پائین به بالا جهت می‌گیرند. یعنی هر کس در جایگاه فزاتری است، جایگاه آن در پلکان فرهنگی منطقه نیز فزاتر است و اگر در جایگاه فروتری باشد؛ ارزش فرهنگی او نیز پائین است. از این رو گروه‌های متنفذ سابق، یعنی خوانین و کدخدایان به دلیل برخورداری از ثروت و مشاغل عالی هنوز تا حدی از جایگاه و منزلتی بالا برخوردار بوده و در تحولات سیاسی منطقه تأثیرگذار می‌باشند و گروه‌های حاشیه‌ای گرچه از وضعیت سابق خارج شده و در مشاغل اداری و خدماتی مشغول به کار شده‌اند، اما از جایگاه شایسته‌ای برخوردار نبوده و نقش چندانی در تحولات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی منطقه ندارند. حتی اگر این افراد بالاترین مشاغل اداری استان را داشته باشند، هنوز نوع نگاه به آنها ویژه بوده و ازدواج‌های آنها درون‌گروهی می‌باشد. با این وجود هنوز تعصبات ایلی و منطقه‌ای از بین نرفته و در انتخابات و حتی فرصت‌های شغل‌یابی و کسب مناصب اداری خود را نشان می‌دهد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با مروری تاریخی بر زندگی مردم این منطقه مشخص می‌شود که آنان دارای تعاملات گسترده با مردم سایر مناطق در عرصه‌های مختلف بوده و دارای عناصر مشترک فراوانی با فرهنگ ملی می‌باشند.

مردم این استان در طول یکصد سال اخیر تغییرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی فراوانی را شاهد بوده‌اند. بدون تردید، گسترش سوادآموزی، باعث تردید در بسیاری از باورهای نامطلوب فرهنگی شده است؛ روزه‌روزی بر میزان جمعیت شهرنشین و عشایر اسکان‌یافته - به صورت داوطلبانه - افزوده و از جمعیت عشایری و روستایی کاسته می‌شود. بدیهی است در چنین وضعیتی نظام اجرایی بایستی در سطح خُرد و کلان با اجرای سیاست‌های منطقی، شرایط مناسب کنترل جمعیت را فراهم آورد و از طریق مکانیزم‌های مطلوب سیاست‌های معقول و پذیرفته شده‌ای متناسب با ارزش‌ها و فرهنگ مردم اعمال نماید.

هرچند هنوز ساختار اجتماعی و تقسیمات ایلی تا حدودی شکل گذشته خود را حفظ کرده و حتی در شهرها افراد کماکان از طریق انتساب به تیره و طایفه خود مورد شناسایی قرار می‌گیرند، ولی به تدریج از رنگ عصبیت‌های عشیره‌ای کاسته می‌شود. ساخت خانواده از شکل گسترده به خانواده هسته‌ای تغییر صورت داده، اما هنوز نقش والدین و وابستگان در امر ازدواج و تصمیم‌های خانوادگی حائز اهمیت است. ساخت سیاسی استان نسبت به پیش از اصلاحات ارضی دگرگون شده است، اما درعین حال مردم برای افراد متنفذ که از شیخوخیت برخوردارند، ریش سفیدان و خانواده‌های اصل و نسب‌دار احترام زیادی قائل‌اند. طبقه متوسط شهری به تدریج در حال شکل‌گیری است و در روستاها به جای کدخدایان و ریش سفیدان، اعضای شوراهای روستا، معتمدین محلی و باسوادها رتق و فتق امور را بر عهده دارند. در شهرها نیز نخبگان و تحصیلکردگان، جوانان و زنان نقش ویژه‌ای در تحولات سیاسی و اجتماعی پیدا کرده‌اند.

در مجموع می‌توان گفت تنوع فرهنگی، اجتماعی و قومی در جامعه متکثر ایران واقعیتی است غیرقابل انکار که با ارائه تمهیداتی می‌توان از جنبه‌های مثبت این ظرفیت در جهت همزیستی و همگرایی ملی بهره گرفت. با ارائه برنامه‌های اقتصادی متناسب و متوازن، الگوهای مطلوب در جهت وفاق و همزیستی و بهره‌وری از خصیصه مثبت فرهنگی و آموزش عمومی، می‌توان به بهبود وضعیت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این منطقه محروم امیدوار بود.

## منابع و یادداشت‌ها:

- ۱- محمود باور، کوه گیلویه و ایلات آن، گچساران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۴، صص ۷-۵.
- ۲- ابن خرداد به، المسالك و الممالک، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، مترجم، ۱۳۷۰، ص ۳۷.
- ۳- سیدمصطفی تقوی، تاریخ سیاسی کهگیلویه، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۷۷، ص ۳۳.
- ۴- هیئت‌الله غفاری، ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸، ص ۳۰.
- ۵- عباس اقبال آشتیانی و حسن پیرنیا، دوره تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تهران، خیام، بی تا، ص ۴۴-۱۹.
- ۶- سیدمصطفی تقوی، همان، ص ۱۷.
- ۷- انوشیروان تمام ایران را به چهار قسمت تقسیم کرده و هر قسمت را پازگش (کُستک = سمت، کناره) گفت و بر مبنای یکی از جهات اربعه نام‌گذاری کرد که شامل ۱- پازگش شمالی (کُستک آذربایگان) ۲- پازگش شرقی (کُستک خُورآسان: خراسان) ۳- پازگش غربی (کُستک خُور وُران: خُوریاران) ۴- پازگش جنوبی (کُستک نیمروز) که کستک نیمروز شامل شهرستان‌های پارس، اصفهان، کرمان، خوزستان، سیستان و یمن بود و شهرستان پارس از پنج ایالت (خور) تشکیل شده بود.
- ۸- هاینس گابیه، ارجان و کهگیلویه از فتح عرب تا پایان دوره صفوی، ترجمه سعید فرهودی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۹، ص ۱۳-۱۰.
- ۹- احمد اقتداری، خوزستان و کهگیلویه و ممسنی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۹، ص ۳۵۷.
- ۱۰- محمود باور، همان، ص ۶۱.
- ۱۱- همان، ص ۶.
- ۱۲- ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۲.
- ۱۳- حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۵۳۸.
- ۱۴- سیدمصطفی تقوی، همان، ص ۳۵.
- ۱۵- کتاب منم تیمور جهانگشا، اگرچه در میان محققان و صاحب‌نظران، جایگاه لازم را ندارد اما نخستین اثری است که از قتل عمرشخ بهادر فرزند امیر تیمور به دست یویری‌ها گزارش می‌دهد. نکته قابل تأمل



- اینکه در کتاب از کشور بویر یاد شده است که دقیقاً معلوم نیست که چرا لفظ کشور به کار رفته است؟ آیا به دلیل استقلال منطقه بوده یا آنکه مترجم اشتباه نموده و یا دلیل دیگر؟ نکته دوم اینکه در مورد اینکه آیا بویر همان ایل بویراحمد است میان متخصصین اختلاف است. برخی بویر را طایفه خاص "بویری" می‌دانند و برخی بویر را همان ایل بویراحمد (ن.ک: نورمحمد مجیدی، جغرافیای تاریخی استان کهگیلویه و بویراحمد، تهران، علوی، ۱۳۷۴).
- ۱۶- مارسل بریون، منم تیمور جهانگشا، اقتباس ذبیح‌الله منصور، تهران، مستوفی، بی‌تا، صص ۱۲۸-۱۰۲.
- ۱۷- سیدمصطفی تقوی، همان، ص ۴۹.
- ۱۸- لارنس لاکهارت، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، ص ۲۲۴.
- ۱۹- سیدمصطفی تقوی، همان، ص ۱۰۱.
- ۲۰- سکندر امان‌اللهی بهاروند، قوم لر و پراکندگی آن، تهران، نشر آگاه، ۱۳۷۰، ص ۴۷.
- ۲۱- داریوش جهان‌بین، "فرهنگ استان کهگیلویه و بویراحمد، روند توسعه، مجموعه مقالات مسأله‌شناسی فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد، اداره کل فرهنگ ارشاد استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۸۰، ص ۶۳-۵۱.
- ۲۲- آنتونی گیدنز، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۳۶.
- ۲۳- سکندر امان‌اللهی بهاروند، همان، ص ۴۷.
- ۲۴- همان، ص ۴۹.
- ۲۵- سیدمصطفی تقوی مقدم، همان، صص ۹-۱۲.
- ۲۶- ن.ک: الف) حمدالله مستوفی، همان، ص ۵۳۸.
- ب) محمود باور، همان، ص ۴۳.
- ۲۷- افضل مقیمی، بررسی گویش بویراحمد، شیراز، نوید، ۱۳۷۳، ص ۱۳.
- ۲۸- سیدمصطفی تقوی مقدم، همان، ص ۹.
- ۲۹- عباس اقبال آشتیانی و حسن پیرنیا، همان، تهران، خیام، صص ۱۲۲-۱۲۳.
- ۳۰- احمد اقتداری، همان، ص ۳۸۹.

- ۳۱- ن. ک: الف) محمود باور، همان، ص ۶۱.
- ب) سیدمصطفی تقوی مقدم، همان، ص ۲۱.
- ۳۲- در منطقه بویراحمد چهار طایفه موسوم به اردشیری وجود دارد. که شامل طوایف گودرزی، تامرادی، اولادعلی مومن و کی گیوی (قایدگیوی) که خوائین بویراحمد از این طایفه (اردشیری) می‌باشند. طوایف اردشیری امرای شبانکاره بوده که خود را از نسل اردشیر بابکان می‌دانند.
- ۳۳- سیدمصطفی تقوی مقدم، همان، صص ۴۷-۲۱.
- ۳۴- آمارنامه فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد، اداره ارشاد استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۷.
- ۳۵- حمدالله مستوفی، همان، ص ۵۳۹.
- ۳۶- هنری فیلد، مردم‌شناسی ایران، ترجمه عبدالله فریار، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۳، صص ۱۴۰-۱۳۹.
- ۳۷- رشید یاسمی، گُرد و پیوستگی تاریخی آن، تهران، ابن‌سینا، بی‌تا، صص ۱۱۹-۱۱۷.
- ۳۸- سکندر امان‌اللهی بهاروند، همان، صص ۵۷-۳۵.
- ۳۹- نورمحمد حسینی، "مقدمه‌ای بر جمعیت‌شناسی استان"، فصلنامه آوای دنا، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۰، ص ۳۱.
- ۴۰- آمارنامه استان کهگیلویه و بویراحمد، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۵.
- ۴۱- غضنفر اکبری، "وضعیت فعلی جامعه ایران با نظر به شاخص‌های توسعه اجتماعی"، مجموعه مقالات توسعه اجتماعی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۴۲.
- ۴۲- بهرام امیراحمدیان، "درجه توسعه‌یافتگی استان‌ها و همسازی ملی در ایران"، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۸، صص ۱۲۷-۹۵.
- ۴۳- سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۵، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶.
- ۴۴- اگرچه بین خود مردم، طایفه و ایل بیشتر مطرح بود و تیره کمتر بکار می‌رود. اما برخلاف سازمان اجتماعی عشایر قشقایی، تیره بالاتر از طایفه قرار می‌گیرد و مجموع چند طایفه را تشکیل می‌دهد.